



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Principle of subrogation in insurance law

B. Abbasloo\*, M. Karami Ghahi

Department of Private Law, Faculty of Law, Islamic Azad University of Tehran(Central Tehran Branch), Tehran, Iran

ARTICLE INFO

Article History

Received: 16 July 2014  
Revised: 04 February 2015  
Accepted: 11 May 2015

Keywords

Subrogation; Insured; Insurer;  
Damage; Compensation.

ABSTRACT

Nowadays civil liability, insurance and social security are three major partners of the loss compensation system. If damages are recoverable through the civil liability or collateral benefits (insurance and social security) the problem of collecting the sums payable through insurance, social security and the right to indemnity through civil liability system should be considered. There are different policies to apply the issue among which the most reliable one is indemnifying by the insurer and then referring to tortfeasor under the subrogation principle. It is one of the principles accepted in worldwide legal systems. This principle is in fact the principle of indemnity complement. Since most of the losses arising from the civil liability are being compensated through insurance companies, the implementation of this principle will make the aggrieved party not to receive more than what is suffered and the tortfeasor will pay for his actions. Implementing the principle, all rights and duties of the policyholder will be transmitted to the assignee. At the same time applying this principle will not impose any duty on the insured. The rules governing the principle of succession are not imperative, so any agreement contrary to the principle is acceptable.

\*Corresponding Author:

Email: [abaslob@yahoo.com](mailto:abaslob@yahoo.com)

DOI: 10.22056/ijir.2014.109



## قاعده قائم مقامی در حقوق بیمه

بختیار عباسلو\*، محسن کرمی قهی

گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی تهران (واحد تهران مرکز)، تهران، ایران

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۵ تیر ۱۳۹۳

تاریخ داوری: ۱۵ بهمن ۱۳۹۳

تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۴

### چکیده:

امروزه مسئولیت مدنی، بیمه و تأمین اجتماعی سه شریک عمده جبران خسارت زیان دیدگان محسوب می‌شوند. چنانچه خسارت از طریق مسئولیت مدنی یا مزایای جنبی (بیمه و تأمین اجتماعی) قابل جبران باشد، مسئله نحوه جمع مبالغ قابل پرداخت از طریق بیمه، تأمین اجتماعی و حق جبران خسارت از طریق نظام مسئولیت مدنی مطرح می‌شود. سیاست‌های مختلفی جهت اعمال موضوع وجود دارد که از میان آنها معتبرترین شیوه، جبران خسارت توسط بیمه گر و رجوع بعدی او به عامل زیان، تحت نظریه قائم مقامی است. این نظریه یکی از قواعد پذیرفته شده بیمه‌ای در اکثر نظام‌های حقوقی جهان است. در واقع این قاعده مکمل اصل غرامت است. از آنجا که بیشترین زیان ناشی از مسئولیت مدنی از طریق شرکت‌های بیمه جبران می‌شود، اجرای این قاعده باعث می‌شود که زیان دیده بیش از آنچه خسارت دیده، دریافت نکند و عامل زیان نیز توان اعمال خود را بپردازد. با اجرای این قاعده حقوق و تکالیف بیمه گذار به قائم مقام انتقال می‌یابد. در عین حال اعمال این قاعده تکالیفی را به بیمه گذار تحمیل می‌نماید. از طرفی قواعد حاکم بر قاعده جانشینی قواعد امره نیستند بنابراین شرط خلاف قاعده جانشینی، قابلیت پذیرش دارد.

### کلمات کلیدی

بیمه گذار

بیمه گر

غرامت

قائم مقامی

\*نویسنده مسئول:

ایمیل: [abaslob@yahoo.com](mailto:abaslob@yahoo.com)

DOI: ۱۰,۲۲۰۵۶/ijir.۲۰۱۴.۰۱,۰۹

## مقدمه

نظام مسؤلیت مدنی در کنار نظام نوین جبران خسارت یعنی بیمه قرار گرفته است زیرا با وجود بیمه نمی توان به الغای نظام مسؤلیت مدنی و سپردن جبران خسارت به نظام‌های جایگزین آن از جمله بیمه و به رسمیت شناختن آن به عنوان تنها منبع جبران خسارت قائل بود. بنابراین، فرض بر موازی بودن دو نظام جبران خسارت و عدم لغو یکی از آنهاست.

از لحاظ تاریخی گفته شده است که نظریه قائم مقامی ریشه در حقوق رم دارد (Birds, ۲۰۰۱). در حقوق رم، اگر فردی دین مسلم و محرز فرد دیگری را به شخص ثالث پرداخت می‌کرد به همان میزان قائم مقام بستانکار می‌شد و می‌توانست آن را از مدیون اصلی مطالبه کند، قاعده جانیشینی از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم وارد حقوق انگلستان شد و محاکم عدالت و محاکم عرفی این کشور در آراء مختلف از جمله دعاوی بیمه، حق جانیشینی را پذیرفته و به استناد آن، آرای خود را صادر می‌کردند. از آن پس این قاعده به عنوان یک قاعده مسلم وارد قراردادهای بیمه اموال، مسؤلیت و بیمه دریایی شد. به عقیده بعضی، با وجود اینکه قواعد انصاف به میزان اصول حقوق عرفی، بر نظریه قائم مقامی حکومت دارند، شایسته تر آن است که قائم مقامی به عنوان یک نظریه حقوق عرفی متکی بر انصاف مورد شناسایی قرار گیرد (Birds, ۲۰۰۱) و غلبه این وجه (انصاف) فراموش نشود.

تحمل خسارت سرانجام باید بر عهده واردکننده زیان قرار گیرد، یعنی جبران خسارت از طریق نظام مسؤلیت مدنی «اصل» و از طریق مزایای جنبی «فرع» تلقی می‌شود. بنابراین قائم مقامی بیمه گر وسیله احیاء و زنده نگه داشتن نهاد مسؤلیت مدنی در کنار سایر نظام‌های جبران خسارت می‌باشد و قراردادهای خصوصی نباید سبب شود تا عاملان خسارات وارد شده در پناه این قراردادها به هر دلیلی رهایی یابند. بنابراین جبران خسارت بیمه گذار توسط بیمه گر نمی تواند سبب رهایی مسئول حادثه از مسؤلیت جبران خسارت باشد؛ قرارداد بیمه و قبول پوشش بیمه توسط بیمه گر به موجب قرارداد خصوصی بین طرف‌های عقد بیمه منعقد شده و ربطی به مسئول حادثه ندارد و تعهدات بیمه گر موجب رهایی مسئول حادثه و بی فایده شدن حقوق مسؤلیت مدنی که از اهداف اصلی آن حفاظت از هنجارهای اجتماعی و بازدارندگی از رفتارهای ناهنجار است، نخواهد شد (بابایی، ۱۳۸۹). پس باید راهی یافت که هم خسارت جبران گردد و هم عامل زیان از مسؤلیت معاف نشود. بهترین راه حل این است که وقتی زیان دیده به بیمه گر رجوع کرد و خسارت خود را دریافت نمود، حق رجوع وی نسبت به عامل زیان، به بیمه گر منتقل شود و بیمه گر به قائم مقامی زیان دیده به عامل زیان رجوع کند. در نتیجه، از یک طرف ضمن جبران خسارت زیان دیده از دارا شدن او و جمع دو گرامت برای زیان واحد جلوگیری می‌شود و از طرف دیگر نیز عامل زیان از مسؤلیت رها نمی گردد.

مفهوم و مبنای قائم مقامی

مفهوم و ماهیت قائم مقامی

ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ قائم مقامی را چنین بیان نموده است: «بیمه گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند، قائم مقام بیمه گذار خواهد بود و اگر بیمه گذار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه گر مسئول شناخته می‌شود».

به طور کلی، وقتی به شخصی زبانی وارد می‌شود، عامل زیان، مطابق قواعد مسؤلیت مدنی ملتزم به جبران آن خواهد بود (ماده ۱ ق. م. م) و زیان دیده می‌تواند برای جبران خسارت وارده به او رجوع کند، اما اگر این زیان قبلاً تحت پوشش بیمه قرار گرفته باشد، برای زیان دیده دو حق ایجاد می‌شود. یکی رجوع به عامل زیان براساس قواعد مسؤلیت مدنی و دیگری رجوع به بیمه گر براساس قرارداد میان او و بیمه گر. در عین حال زیان دیده می‌تواند هر دو حق را جمع کند. یعنی هم به عامل زیان و هم به بیمه گر رجوع کند اما در نهایت خسارت فقط تا حد زیان وارده جبران خواهد شد و زیان دیده حق دریافت مازاد بر خسارت را ندارد زیرا جمع این دو حق با اصول شناخته شده حقوق مسؤلیت

مدنی و حقوق بیمه، یعنی اصل جبران ضرر در مسئولیت مدنی و اصل غرامت<sup>۱</sup> در حقوق بیمه مغایرت دارد. هدف قواعد مسئولیت مدنی، جبران ضرر زیان دیده است نه وسیله سوداگری بنابراین، اگر به هر طریقی خسارت زیان دیده جبران شده باشد مسئولیت مدنی هم به دنبال آن از بین می‌رود و زیان دیده نمی‌تواند به عامل زیان رجوع کند. به بیان دیگر یکی از شرایط مسئولیت مدنی این است که ضرر وارده جبران نشده باشد کاتوزیان، (۱۳۸۶).

در خصوص ماهیت حقوقی استرداد مبالغ پرداختی توسط بیمه گر، نظرات مختلفی ارائه شده است. مطابق نخستین نظریه، مصالحه یا ابراء عامل زیان از سوی بیمه گذار، نقض مفاد صریح قرارداد بیمه اصلی با توافق نامه جنبی منعقد شده بین بیمه گذار و بیمه گر است و بر این اساس همچون هر قرارداد دیگری، بیمه گر مستحق مطالبه خسارات ناشی از نقض قرارداد می‌باشد. نظریه دیگر، حق بیمه گری که بیمه مندرج در بیمه نامه را پرداخت نموده است، برای مطالبه کل یا جزیی از مبالغ پرداختی از بیمه گذار که ثالث مسئول را ابراء نموده، متکی بر تعهد ضمنی وی مبنی بر بازپرداخت مبالغ به بیمه گر در چنین شرایطی می‌داند.

بعضی نویسندگان و اساتید نیز پرداخت بیمه گر در موردی که بیمه گذار، پس از جبران خسارت توسط عامل زیان به بیمه گر رجوع نموده و مجدداً از وی غرامت را دریافت می‌نماید از مصادیق ایفای ناروا محسوب و او را مستحق استرداد مبالغ پرداختی به تجویز ماده ۳۰۱ به بعد قانون مدنی می‌شناسند (بابایی، ۱۳۸۲).

در چنین فرضی، به دلیل سقوط تعهد بیمه گر، پرداختی بلاجهت صورت گرفته است و به همین جهت نسبت به مطالبه آن ذی حق می‌باشد. فقدان تعهد و قراردادی میان بیمه گر و بیمه گذار، بعد از جبران عامل زیان و قبل از پرداخت بیمه، استناد به راه حلی شبه قراردادی را تأیید می‌نماید. لیکن چنانچه اقدامات منافی عقد بیمه پس از پرداخت بیمه گر صورت گیرد، به عنوان نقض تعهد بیمه گذار، موجب تحقق مسئولیت قراردادی وی شده و کلیه خسارات وارده قابل مطالبه می‌باشد. همانگونه که دعوی قائم مقامی بیمه گر ارتباطی با ایفاء ناروا ندارد، مطالبه مبلغ پرداخت شده و خسارات وارده به بیمه گر در شرایط وجود قرارداد بیمه و نقض تعهدات مندرج در آن نمی‌تواند مستند به ایفای ناروا باشد.

#### مبانی قائم مقامی

دکترین، جمع چند وسیله جبران ضرر را منع نموده و از آن به عنوان اصل یاد می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۶). لذا در هر مورد به هر طریقی از زیان دیده جبران خسارت شود، ضرر از بین می‌رود و دوباره نمی‌توان آن را مطالبه کرد. بنابراین در موردی که چند تن خسارتی را وارد کرده اند یا قانون گذار چند نفر را به طور تضامنی مسئول جبران خسارتی می‌داند، گرفتن خسارت از یکی، دیگران را بری می‌کند و در هیچ حالتی زیان دیده حق ندارد ضرری را دوباره بگیرد.

در بعضی از نظام‌های حقوقی، نظیر انگلستان و آمریکا و قسمت‌هایی از کانادا دکترین قائم مقامی مبتنی بر قاعده انصاف است، بدین توضیح که مقتضای این قاعده، جلوگیری از پرداخت اضافی به بیمه گذار به منظور جلوگیری از دارا شدن بلاجهت وی می‌باشد، بدین معنا که بیمه گذار نمی‌تواند به قیمت متضرر شدن بیمه گر وجوهی اضافی تحصیل نماید. بنابراین اعمال یا عدم اعمال آن در موارد مختلف را ناشی از ملاحظات مربوط به وجدان و انصاف می‌دانند تا جایی که این حق بیمه گر را خارج از روابط قراردادی و نسبی طرفین (بیمه گر و بیمه گذار) تفسیر نموده و آن را منبعث از ماهیت قرارداد بیمه به عنوان قرارداد جبران خسارت می‌شناسند (Corpus, ۱۹۷۲).

در قانون مدنی ایران نیز، ماده ۳۱۸ در خصوص مال مغضوب تلف شده توسط یکی از غاصبین متعدد، ناظر بر همین مطلب است و در آنجا حکم به استقرار نهایی ضمان بر عهده غاصبی می‌نماید که مال در ید او تلف شده است.<sup>۲</sup> هر چند نوع مسئولیت هر دو ضامن از باب ضمان

<sup>۱</sup>. Principle of Indemnity

<sup>۲</sup>. ماده ۳۱۸ ق. م: «هر گاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می‌تواند به کسی که مال در ید

قهری است، اما مسئولیت نهایی ناظر به تلف مال مغضوب برعهده غاصبی قرار داده شده که تلف و زیان وارده با فعل و تصرف وی رابطه مستقیم دارد. چنین حکمی، وجود مراتب مسئولیت در میان مسئولین ضرر واحد را از نظر قانون گذار ما تأیید می‌کند. بر این اساس، اگر چه متون قانونی ایران، به صراحت موضوع سلسله مراتب نظام‌های جبران خسارت یا اختیار زیان دیده در انتخاب یک گزینه را مطرح نمی‌کند ولی هیچ نص قانونی مبنی بر کسر یا معافیت عامل زیان در دست نیست؛ بلکه قانون گذار در ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶، حق رجوع بیمه گر به عامل زیان به قائم مقامی از زیان دیده را با قید شرایطی به رسمیت می‌شناسد.

قواعد حقوقی، نظیر «لاضرر» و «منع سوءاستفاده از حق» نیز می‌توانند از مبانی تأیید رجوع بیمه گر به قائم مقامی و منع رجوع ذینفع بیمه به عامل زیان باشد که در ماده قانونی اخیرالذکر منعکس گردیده است.

صرف نظر از اینکه قائم مقامی بیمه گر، در قرارداد مورد تصریح قرار گرفته باشد یا به موجب قانون و قواعد انصاف به آن حکم گردد، بدون توجه به موضوع قرارداد بیمه اعم از اینکه ناظر به حفظ اموال یا خسارات قهری یا قراردادی باشد، بیمه گر حق رجوع به عامل زیان، پس از پرداخت به ذینفع بیمه را خواهد داشت و لزوماً نیازی به انتقال رسمی حق طرح دعوی یا اشتراط صریح در عقد نمی‌باشد.

به موجب اصل غرامت در بیمه، بیمه گذار یا اشخاص ثالث می‌توانند در صورت وقوع خطر موضوع بیمه، فقط تا میزانی که متحمل زیان شده اند، غرامت دریافت کنند نه کمتر و نه بیشتر. در مقابل، بیمه گر نیز متعهد است که خسارت واقعی بیمه گذار یا زیان دیده را طبق مفاد و شرایط قرارداد بیمه بپردازد (محمود صالحی ۱۳۸۱). پس زیان دیده باید یکی از این دو حق را انتخاب کند. اگر او حق رجوع به عامل زیان را انتخاب نمود، حق رجوع به بیمه گر را از دست خواهد داد و اگر حق رجوع به بیمه گر را انتخاب کرد، حق رجوع او به عامل زیان از بین خواهد رفت. خصوصیت قائم مقامی بیمه گر، از ملحوظ داشتن قواعد مسئولیت مدنی و نیز قواعد پرداخت در کنار قرارداد بیمه منعقد فیما بین بیمه گر و بیمه گذار نشئت می‌گیرد. در حقیقت امتزاج حقوق بیمه با حقوق مدنی در قسمت حقوق مسئولیت و قراردادها، رژیم رجوع بیمه گر را تعیین می‌نماید. قاعده مرسوم در اجرای تعهدات که مورد تجویز قانون گذار نیز قرار گرفته، عبارت است از اینکه «کسی که دین دیگری را ادا می‌کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد»<sup>۱</sup>. بنابراین ادای دین دیگری، خواه پرداخت کننده، نماینده و ماذون از جانب مدیون باشد و خواه با میل و اراده خود دین را ایفا نماید، موجب اجرای تعهد و سقوط آن خواهد بود اذن یا عدم آن از سوی مدیون، در رجوع پرداخت کننده به مدیون مؤثر است و چنانچه پرداخت کننده قصد تبرع داشته باشد، حق رجوع نخواهد داشت.

همچنین، برای رجوع بیمه گر مبنای دیگری نیز مطرح گردیده و آن رجوع بر مبنای قواعد مربوط به مسئولیت مدنی است بدین عبارت که در دعوی مسئولیت مدنی، بیمه گر مدعی آن است که عمل زیانبار ثالث سبب ورود یک زیان انعکاسی به او گردیده است، چه در نتیجه ورود خسارت به زیان دیده اصلی او ناچار از جبران خسارت زیان دیده شده است و به این ترتیب از دارایی او کاسته شده است. اما پذیرش این تحلیل دشوار است، زیرا میان فعل یا تقصیر ثالث و ورود خسارت به بیمه گر رابطه سببیت کافی وجود ندارد، سبب تعهد بیمه گر به پرداخت خسارت، قرارداد بیمه است نه وقوع حادثه، حادثه تنها «شرط» اجرای این تعهد است (ایزنلو، ۱۳۸۷). به علاوه انجام یک تکلیف قراردادی نمی‌تواند به عنوان ضرر محسوب شود. بر مبنای تحلیل دیگر، بیمه گر دین مسئول حادثه را نمی‌پردازد، بلکه برای خود اقدام می‌کند و عوض مالی را که به دست آورده است، می‌پردازد. به همین دلیل، دین عامل زیان ساقط نگردیده است و تنها به جهت پرداخت بیمه گر، مطابق مفاد قرارداد و حکم قانون گذار طلب زیان دیده به بیمه گر منتقل و او به عنوان قائم مقام، حق رجوع به مدیون اصلی را دارد.

قائم مقامی بیمه گر در اثر پرداخت، ریشه در قصد مشترک طرفین قرارداد بیمه، ماهیت تعهد قراردادی بیمه گر مبنی بر جبران خسارت ذی نفع بیمه و انتقال طلب و حقوق بیمه شده از جمله حق طرح دعوی علیه واردکننده زیان نیز ناشی از حکم قانون گذار در شناسایی این شکل

---

او تلف شده است رجوع کند یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است و به طور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است».

<sup>۱</sup> بخش اخیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی

از قائم مقامی، جهت در دست گرفتن ابتکار عمل به جای زیان دیده در مورد تحمیل بار نهایی جبران خسارت و نهایتاً جلوگیری از معطل ماندن قواعد مسئولیت مدنی و انتفاع عامل زیان دارد.

در نظام حقوقی ایران استرداد مبالغ پرداخت شده توسط بیمه گر و رجوع وی به عامل زیان از طریق طرح دعوی قائم مقامی، شیوه ای است که به عنوان عرف مسلم بیمه ای مورد تأیید قانون گذار و دکترین قرار می گیرد. چنین حمایتی از نظریه قائم مقامی بیمه گر در رجوع به وارد کننده زیان، با هدف دفع ضرر از وی، حفظ منابع مالی، جلوگیری از بر هم خوردن محاسبات بیمه گر و تضعیف صنعت بیمه، حداقل در شرایطی که امکان رجوع و مطالبه خسارت از عامل زیان وجود دارد و در نهایت ارتقاء بهره وری فعالیت بیمه گر، به عنوان فعالیت تجاری، صورت می گیرد.

در توجیه این نظریه گفته می شود که اگر چه هدف بیمه توزیع ضرر است و به محض تحقق این هدف، بیمه کارکرد مؤثر خود را دارا بوده است، لیکن این تنها هدفی نیست که قانون گذار در جستجوی آن بوده بلکه اهداف دیگر همچون، حفظ اصل غرامت و مجازات افراد سهل انگار از طریق الزام آنها به پرداخت، دو کارکرد در هم آمیخته قائم مقامی هستند که هدف اول (توزیع ضرر) را تحت تأثیر قرار می دهد (۲۰۰۵). (Clarke).

چنین نگرشی، موجب برقراری سلسله مراتب میان نظام های جبران خسارت می گردد و نظامی به عنوان منبع اصلی جبران خسارت شناخته می شود که بار نهایی جبران خسارت را بر عهده عامل زیان قرار می دهد.

با توجه به ماهیت و هدف قرارداد بیمه و مبانی حقوق مسئولیت مدنی در ایران می توان گفت که مبانی مذکور در حقوق غرب در حقوق ما نیز قابل تأیید است و اتکاء حقوق قائم مقام بر حکم قانون گذار و قصد مشترک طرفین و تعیین تکلیف نسبت به بقاء یا اسقاط این حق بیمه گر و تفسیر شروط راجع به آن براساس این دو در دعوی مختلف امری مسلم می باشد. ضمن اینکه در عمل، شرکت های بیمه در زمان پرداخت خسارت به ذینفع با رسیدی که به امضای او می رسانند، اقرار وی مبنی بر انتقال کلیه حقوق خود به شرکت بیمه مربوطه را اخذ و تأمین می نمایند. ضمن اینکه قائم مقامی بیمه گر به عنوان اصلی تثبیت یافته در بیمه های بازرگانی، خصوصاً بیمه های اشیاء پذیرفته شده و اعمال می گردد در خصوص بیمه های اجتماعی نیز حق رجوع نهاد تأمین اجتماعی در بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است.

اعمال قاعده قائم مقامی بیمه گر، از مشخصه های بیمه های بازرگانی می باشد اجرای اصول جبران خسارت و بازدارندگی، به طور هم زمان و نتیجه فرعی اصل مبنی بر منع جبران خسارت مضاعف، مستلزم انتخاب قائم مقامی به عنوان مناسب ترین راه حل برای بیرون آمدن از سرگردانی تحمیل بار نهایی جبران خسارت بر یکی از دو منبع جبران ضرر یعنی قواعد مسئولیت مدنی و بیمه می باشد. در صورت جبران کامل خسارت بیمه گذار توسط بیمه گر، نه دلیلی برای مراجعه مجدد زیان دیده به عامل زیان باقی می ماند و نه سببی برای کسر یا معافیت عامل زیان از مسئولیت جبران خسارت. زیرا از یک سو قرارداد بیمه و تأمین که بیمه گر عرضه می کند به قصد کاهش دارایی منفی ذینفع بیمه می باشد و نه دریافت سود و افزایش دارایی مثبت و از سوی دیگر، قرارداد منعقد شده میان بیمه گر و بیمه گذار موجب حقی به نفع ثالث و عامل زیان و نهایتاً بی فایده شدن قواعد مسئولیت مدنی که نتیجه آن به مخاطره انداختن نظم عمومی است، نمی باشد (بابایی، ۱۳۸۲). قرارداد بیمه و قبول پوشش بیمه توسط بیمه گر به موجب قراردادی خصوصی است که بین طرف های عقد بیمه منعقد می شود و ربطی به مسئول حادثه ندارد و تعهدات بیمه گر موجب رهایی مسئول حادثه و بی فایده شدن حقوق مسئولیت مدنی که از اهداف اصلی آن حفاظت از هنجارهای اجتماعی و بازدارندگی از رفتارهای خلاف است، نخواهد شد. در این موقعیت بیمه گر می تواند پس از جبران خسارت زیان دیده، جانشین او در دعوی مسئولیت مدنی شده و دعوی را علیه مسئول حادثه پیگیری کند.

طبیعی است که حق رجوع به عامل زیان توسط بیمه گر هنگامی مجاز است که اصولاً پرداختی مطابق مفاد و شرایط قرارداد بیمه صورت گرفته و از سوی دیگر، وفق قواعد مسئولیت مدنی به مفهوم اعم، شخص مسئول، قابل شناسایی باشد فقدان یکی از موارد فوق به معنی ممتنع بودن طرح دعوی قائم مقامی از سوی بیمه گر خواهد بود.

#### قائم مقامی بیمه گر در انواع مختلف بیمه

نص قانونی ایران در شناسایی و به رسمیت شناختن قائم مقامی بیمه گر، در حدود قبول یا پرداخت خسارات وارده، در ماده ۳۰ قانون بیمه ایران عام بوده و با عنایت به موضوع و ظاهر عبارات قانون و ماده اخیرالذکر، باید حکم به جریان حقوق قائم مقامی بیمه گر در اقسام قراردادهای بیمه ای نمود. با این حال، حقوقدانان در ایران و سایر کشورها، مواضع متفاوتی اتخاذ نموده اند. بعضی نویسندگان داخلی، قائم مقامی بیمه گر و انتقال حقوق ذی نفع به وی را به قراردادهای بیمه اموال مختص دانسته، به عنوان یکی از احکام خاص بیمه‌های اموال از آن یاد می‌نمایند (بابایی، ۱۳۸۲)

در مقابل، گروهی دیگر از نویسندگان، دامنه اجرای نظریه را گسترش داده، آن را مختص بیمه‌های خسارت (اعم از اموال و مسئولیت) می‌دانند (lvamy, ۱۹۷۵).

هر چند بعضی معتقد به اجرای آن در عموم بیمه‌های اشیا و اجرای خاص در بیمه‌های اجباری مسئولیت ناشی از قانون می‌باشند (کریمی، ۱۳۷۲).

#### بیمه‌های اموال

بیمه گر در تمام انواع بیمه‌های زمینی با جنبه غرامتی و همچنین در بیمه‌های دریایی، در رجوع به مسئول حادثه، قائم مقام بیمه گذار می‌شود. قاعده جانشینی در حقوق بیمه، مختص بیمه‌هایی با ماهیت جبران خسارتی است که از آنها تحت عنوان بیمه‌های اموال یاد می‌کنیم. در این قسمت به تبیین اصل جانشینی در این بیمه‌ها می‌پردازیم.

#### بیمه‌های اشیا

در این نوع بیمه، موضوع تعهد بیمه گر شیء است. یعنی آنچه قابل تقویم به وجه نقد است. در میان این دسته، بیمه‌های بدنه اتومبیل و بیمه حمل و نقل به عنوان پرسودترین بیمه‌ها و با ریسک به نسبت پایین در آنها مورد توجه بیمه گران هستند. بنابراین مهم ترین و اصلی ترین مورد اجرای دعوی قائم مقامی، بیمه‌های اشیا است که معمولاً بیمه گذار مال خود یا دیگری را در این قراردادها بیمه می‌نماید. البته قائم مقامی همواره در جایی مطرح می‌شود که برای ورود خسارت، مسئولی وجود داشته باشد در غیر این صورت مانند موارد زلزله و سایر حوادث طبیعی، جانشینی بیمه گر منتفی است.

#### بیمه‌های اعتباری

در بیمه تضمین دین، موضوع بیمه میزان معینی وجه نقد است که بیمه گر در نقش ضامن بیمه گذار، در صورتی که وی تحت شرایط قرارداد، قادر به پرداخت نباشد به عهده می‌گیرد. مؤسسات اعتباری از مشتریان خود ضامن طلب می‌کنند تا هر گاه اعتبارگیرنده از پرداخت اصل و کارمزد آن خودداری کرد، بتوانند بدهی مشتری را از ضامن دریافت کنند. بیمه گر در این نوع بیمه، نقش ضامن بیمه گذار را ایفاء می‌کند. به موجب این قرارداد در صورت عدم بازپرداخت اقساط وام اعطایی، بیمه از آنان جبران خسارت می‌کند. پس از آن بیمه گر به قائم مقامی از طلبکار به مدیون مراجعه و مبلغ وام را از بدهکار مطالبه می‌نماید. این نوع بیمه، کارکردی شبیه به عقد ضمان دارد. این نوع بیمه‌ها

بالاترین مبالغ بازیافتی را در دعاوی قائم مقامی به خود اختصاص می دهند، زیرا غالباً طلبکارانی با طلب‌های سنگین طلب خود را بیمه می کنند.

بنابراین قرارداد بیمه اعتباری، میان طلبکار و بیمه گر منعقد می شود و مدیون در انعقاد آن دخالتی ندارد. هدف قرارداد نیز حمایت از طلبکار در مقابل خطر عدم پرداخت (به دلیل اعسار یا سایر دلایل) است و بیمه گر پس از جبران خسارت طلبکار، مطابق قاعده عمومی بیمه اموال (ماده ۳۰ قانون بیمه) حق رجوع به بدهکار را پیدا می کند (ایزائلو، ۱۳۸۷).

#### بیمه‌های اشخاص

بیمه عمر، بیمه حوادث و بیمه تکمیل درمانی از عمده ترین رشته‌های بیمه اشخاص است. در بیمه عمر تعهدات بیمه گر وابسته به طول حیات بیمه گذار است. در بیمه حوادث بیمه گر مکلف است مبلغ مشخصی را در پی تحمل خسارت جانی به بیمه گذار بپردازد. بیمه تکمیل درمانی علی الاصول تکمیل کننده بیمه‌های اجتماعی در پرداخت هزینه‌های درمانی است.

به نظر می رسد که قاعده جانشینی در بیمه‌های اشخاص از جمله بیمه عمر و بیمه حوادث بدنی در قالب بیمه‌های مکمل درمان اجرا نمی شود، زیرا در بیمه‌های اشخاص، هدف جبران خسارت نیست، بلکه هدف پس انداز و سرمایه گذاری به نفع خود یا بازماندگان بیمه گذار است، به عبارت دیگر چون اصولاً بیمه گر در بیمه‌های اشخاص، خسارتی را جبران نمی کند، بنابراین حق رجوع به کسی را نیز پیدا نخواهد کرد (نعیمی، ۱۳۹۱).

به نظر می رسد در آن بخش از بیمه‌های اشخاص که جنبه غرامتی دارند و هزینه پزشکی به عنوان خسارت به وی پرداخت می گردد، می توان قائم مقامی بیمه گر را پذیرفت. در واقع میان غرامتی بودن پرداختها و قائم مقامی ارتباط محکمی وجود دارد و هر پرداخت غرامتی بیمه گر قائم مقامی، وی را به همراه دارد و هیچ قائم مقامی بدون غرامتی بودن پرداختها وجود ندارد (ایزائلو، ۱۳۸۷).

#### آثار قائم مقامی

دین ناشی از خسارت وارد شده توسط ثالث مسئول، در برابر بیمه شده زیان دیده، مبنای قائم مقامی را تشکیل می دهد. پس دعاوی قائم مقامی زمانی ایجاد می شود که زمینه یک دعاوی مسئولیت پدید آمده باشد.

بیمه گر با پرداخت خسارت به ذی نفع بیمه، در دعوی علیه ثالث مسئول حادثه، قائم مقامی می یابد. منظور از ثالث، شخصی غیر از بیمه گذار است. در مواردی که بیمه اموال، برای اموال غیر منعقدشده و ذی نفع بیمه شخصی غیر از بیمه گذار باشد، هر کسی غیر از ذی نفع بیمه، ثالث محسوب می شود حتی اگر مسئول حادثه خود بیمه گذار باشد. لذا باید اصطلاح بیمه گذار را که در ماده ۳۰ قانون بیمه به کاررفته، به ذی نفع بیمه تفسیر نمود (ایزائلو، ۱۳۸۷) چون خسارت مورد پوشش بیمه به وی پرداخت می شود و تنها او حق دعوی مسئولیت دارد و قائم مقامی تنها از جانب او مطرح می شود.

بدون شک، بیمه گر نمی تواند علیه ذی نفع بیمه که مسئول ورود خسارت است دعاوی قائم مقامی طرح نماید. به طور مثال در موردی که یک شخص، مالک دو کشتی می باشد که یکی از کشتی‌ها در نتیجه سهل انگاری خدمه آن به دیگری برخورد می نماید و سبب ورود خسارت به کشتی دیگری می شود، در صورتی که بیمه گر کشتی صدمه دیده خسارتی بپردازد، نمی تواند به ذی نفع بیمه و شخص تحت پوشش خود رجوع نماید، زیرا هیچکس علیه خود دعوی اقامه نمی کند.

در حقوق ایران نیز با وجود کلمه «قبول» (و با توجه به تفسیر ارائه شده از ماده ۳۰ قانون بیمه ایران) برای اقامه دعاوی جانشینی به شکل اصلی، پرداخت امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. پس از پرداخت است که آثار مربوط به قائم مقامی به طور کامل آن مترتب می گردد. مهم ترین و اولین اثر آن امکان اخذ وجه خسارت از مسئول حادثه است. اثر دیگر این انتقال طلب و تعهد، امکان مراجعه بیمه گر به کسانی است



که با مسئول حادثه مسئولیت مشترک دارند. بنابراین ضامن طلب بیمه گذار، مسئول فعل غیر و بیمه گر مسئولیت، همه کسانی هستند که بیمه گر حق رجوع به آنها را پیدا می‌کند.

هنگامی که مسئول، خسارت را به زیان دیده پرداخته باشد با پرداخت خسارت، بدهی ناشی از مسئولیت تصفیه شده و موردی برای طرح دعوی مسئولیت علیه ثالث وجود نخواهد داشت اما در فرضی که پرداختی از سوی بیمه گر صورت گرفته باشد از مصادیق ایفای ناروا محسوب شده و بیمه گر می‌تواند براساس مواد ۳۰۱ به بعد قانون مدنی به ذی نفع بیمه مراجعه و مبالغ پرداختی را از او مسترد دارد.

#### مصالحه زیان دیده و مسئول حادثه یا عفو/وا از جبران

در پی مصالحه زیان دیده و مسئول حادثه به کمتر از خسارت وارده یا بری الذمه کردن مسئول توسط زیان دیده، دیگر موجبی برای طرح دعوی اصیل و به طریق اولی جانشینی او علیه مسئول حادثه وجود ندارد. قانون بیمه، بیمه گذار را از انجام چنین امری منع کرده و چنانچه این امر موجب خسارت بیمه گر به واسطه تضییع حقوق وی برای بازپس گرفتن مبالغ پرداختی شود، بیمه گذار را مسئول جبران این خسارت بیمه گر نموده است. مطابق ماده ۳۰ قانون بیمه: «... اگر بیمه گذار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه گر مسئول شناخته می‌شود». این حکم کاملاً منطقی و عادلانه به نظر می‌رسد، چون اگر بیمه گذار قصد بخشش و لطف به دیگری را دارد باید این بخشش را از سهم و حقوق خود انجام دهد و نه به حساب بیمه گر (بابایی، ۱۳۸۲). البته در مواردی که ثالث مسئول حادثه تحت پوشش بیمه مسئولیت بوده و پرداخت کننده نهایی بیمه وی باشد، بیمه گذار بیمه اموال می‌تواند به هر علت بپذیرد که خسارت وارده را از شخص مسئول حادثه استیفاء نکند، بدون آنکه حق مراجعه و جبران خسارت از طریق بیمه گر وی را از خود سلب نموده باشد. این عمل بیمه گذار موجب تضییع حقی در جبران خسارت برای وی یا بیمه گر او نخواهد شد و لذا در دامنه منع ماده ۳۰ قانون بیمه قرار نمی‌گیرد (بابایی، ۱۳۸۲).

مرور زمان دعوی مسئولیت: چنانچه دعوی مسئولیت به علت مرور زمان منتفی شده باشد، بالطبع دعوی قائم مقامی نیز منتفی خواهد بود. «مرور زمان» عبارت است از گذشتن مدتی که به موجب قانون با انقضای آن، دعوا به شرط ایراد خواننده در اولین جلسه دادرسی، مسموع نخواهد بود (شمس، ۱۳۸۹). مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در نظام حقوقی فعلی، دعاوی حقوقی مشمول مرور زمان نگردیده و با ایراد خواننده و عدم استماع دعوی مواجه نمی‌شوند و به تبع دعوی اصیل، دعوی قائم مقام نیز با چنین ایرادی مردود اعلام نخواهد شد.

مطلب دیگر اینکه دعوی قائم مقامی در محدوده دعوی مسئولیت اصیل قابل طرح است، لذا چنانچه خود بیمه گذار نیز در ایراد خسارت نقش داشته و با ثالث مسئولیت تضامنی داشته باشد، بیمه گر نمی‌تواند برای مبلغی بیش از میزان مسئولیت ثالث به او مراجعه کند و سهمی که بر عهده بیمه گذار قرار دارد برای بیمه گر قابل مطالبه نیست (بابایی، ۱۳۸۲).

همچنین در مواردی که، طی قراردادهای قبلی بین بیمه گذار و مسئول حادثه، شرط محدودیت مسئولیت پیش بینی شده باشد، بیمه گر نمی‌تواند بیش از شرط مقرر تقاضای بازیافت خسارت نماید. همچنان که ملاحظه شد در صورتی که این توافق پس از وقوع حادثه صورت گیرد، موجب مسئولیت بیمه گذار در مقابل بیمه گر شده و خود بیمه گذار بار آن را تحمل خواهد کرد. ولی در صورتی که چنین شرطی قبلاً حاصل شده باشد، بیمه گذار باید موضوع را به اطلاع بیمه گر رسانده باشد.

در واقع شرط محدودیت یا سلب مسئولیت ثالث، از ریسک‌های بیمه محسوب می‌شود. لذا چنانچه این شروط در هنگام انعقاد بیمه وجود داشته و بیمه گذار به عمد و با سوءنیت به بیمه گر اعلام نکرده باشد مطابق ماده ۱۲ قانون بیمه<sup>۱</sup> موجب بطلان عقد می‌شود و چنانچه در حین

<sup>۱</sup> ماده ۱۲ قانون بیمه مصوب سال ۱۳۱۶ «هر گاه بیمه گذار عمداً از اظهار مطالبی خودداری کند یا عمداً اظهارات کاذبه بنماید و مطالب اظهار نشده یا اظهارات کاذبه طوری باشد که موضوع خطر را تغییر داده یا از اهمیت آن در نظر بیمه گر بکاهد عقد بیمه باطل خواهد بود حتی اگر مراتب مذکور تأثیری در وقوع حادثه نداشته باشد. در این صورت نه فقط وجوهی که بیمه گذار پرداخته است قابل استرداد نیست بلکه بیمه گر حق دارد اقساط بیمه را که تا آن تاریخ عقب افتاده است نیز از بیمه گذار مطالبه کند.»

اجرای بیمه حاصل شده باید مراتب را به بیمه گر اطلاع دهد و مورد از مصادیق تشدید خطر بیمه محسوب می شود و ضمانت اجرای عدم اعلام تشدید خطر در این باره اجرا می شود (بابایی، ۱۳۸۲).

دعوی قائم مقامی از همان قواعد حاکم بر دعوی اصیل تبعیت می کند، لذا این دعوی از لحاظ قواعد آیین دادرسی و تعارض قوانین و دادگاه کشور صالح، تابع قانون و محکمه صالح حاکم بر دعوایی است که می توانست توسط بیمه گذار علیه مسئول حادثه طرح شود و به این نحو قواعد حاکم بر رابطه قرارداد بیمه که بین بیمه گر و بیمه گذار حاکم است ارتباطی به دعوی قائم مقامی علیه ثالث نخواهد داشت.

#### مسائل مطرح در مورد آثار قائم مقامی

با تحقق انتقال طلب ذینفع به بیمه گر، حق طرح دعوی علیه مسئول حادثه از وی سلب می گردد. البته اسقاط حق وی تا حد انتقال واقع شده، یعنی در حد پرداخت بیمه گر می باشد. لذا چنانچه جبران خسارت به هر علتی (پرداخت نسبی، کسر فرانشیز، عدم پوشش کامل)، کل خسارت را در بر نگیرد، دعوی به قائم مقامی تا سقف مبلغ پرداختی بوده و بیمه گذار می تواند نسبت به مبلغی که از او جبران نشده به مسئول حادثه مراجعه کند (بابایی، ۱۳۸۲).

ظاهر عبارات ذیل ماده ۳۰ قانون بیمه ایران که بیمه گذار (ذی نفع بیمه) را مسئول اقدامات منافی عقد بیمه در مقابل بیمه گر می داند و باوجود پذیرش انتقال طلب و حقوق به قائم مقام، پرداخت غیرقانونی عامل زیان را به طور ضمنی تأیید می نماید و تنها ذی نفع بیمه را در مقابل مسئول می شناسد. هر چند راه حل قانون بیمه ایران در عمل مورد تبعیت شرکت های بیمه قرار می گیرد و به نوعی از حجم دعاوی دادگستری می کاهد.

#### تکالیف ذی نفع بیمه

همان گونه که حقوق انتقال یافته از طریق قائم مقامی به بیمه گر، عیناً حقوقی است که بیمه گذار از آن بهره مند بود، به اجرا گذار دن این حقوق در مقابل واردکننده خسارت نیز جز با برقراری تعهدهایی بر ذمه بیمه گذار، به منظور تأمین بهرمندی کامل بیمه گر از حق قانونی و قراردادی خود، میسر نخواهد بود.

تعهدات مزبور در قالب دو تکلیف عمده، طبقه بندی می گردد:

ذی نفع بیمه مکلف به مساعدت و همکاری با بیمه گر در جهت اجرای حقوق و طرح دعوی قائم مقامی است که ذی نفع در مقابل ثالث و نسبت به خسارات وارده داشت.

ذی نفع نباید مرتکب اقدامی مضر به حقوق بیمه گر گردد.

بند اول - تکلیف ذی نفع بیمه مبنی بر مساعدت

در راستای وجود چنین تکلیفی ذی نفع بیمه ملزم است به بیمه گذار اجازه دهد تا در طرح دعوی علیه ثالث (عامل زیان) از نام وی استفاده نماید و در صورت امتناع، بر مبنای بیمه پرداخت شده، از سوی دادگاه به اعطای حق استفاده از نام خود الزام خواهد شد، بدون اینکه حقوق وی رسماً به بیمه گر منتقل شده باشد (Ivamy, ۱۹۷۵).

از بارزترین مصادیق این تعهد ذی نفع بیمه، ارائه اطلاعات و اسناد مربوطه به بیمه گر، جهت طرح دعوایی مستدل، شایسته و مؤثر علیه عامل زیان و حصول نتیجه مورد نظر استرداد مبالغ پرداختی - می باشد. چنانچه ذی نفع بیمه از اجرای این تعهد خود سرباز زند، می توان الزام وی به ابراز ادله و اسناد مورد نیاز را از محکمه صالح تقاضا نمود عدم موفقیت بیمه گر در دعوی قائم مقامی در نتیجه قصور، امتناع و کتمان دلایل، موجب تحقق مسئولیت ذی نفع بیمه است (بابایی، ۱۳۸۲).

به نظر می‌رسد، در صورت عدم رعایت مقررات و عرف خاص حاکم در خصوص نحوه و فرصت اعلام وقوع حادثه، بیمه گر حق دارد از پرداخت خسارت (به طور کلی یا جزئی) امتناع نماید و در چنین شرایطی، بر حسب مورد، قائم مقامی محقق نخواهد شد تا بحث از همکاری بیمه گذار یا عدم مساعدت وی به میان آید.

بند دوم - تکلیف عدم اقدام منافی حقوق بیمه گر

در تعریف و تمییز این تکلیف ذی نفع بیمه یا بیمه گذار، می‌توان گفت، مراد مجموعه افعال و اقداماتی است که خلاف حقوق بیمه گر در رجوع به عامل زیان و طرح دعوی قائم مقامی باشد، بنابراین علاوه بر شروط سلب یا تحدید مسئولیت اقداماتی نظیر مصالحه، ابراء یا دریافت خسارت از عامل زیان توسط ذی نفع بیمه به صورت جزئی یا کلی، مضر به حقوق بیمه گر به شمار آمده و موجبات ضمان وی در مقابل بیمه گر را فراهم می‌نماید.

بند سوم : مصالحه و ابراء

از جمله مباحث قابل طرح، اثر مصالحه و ابراء واردکننده خسارت یا طرح دعوی مستقیم علیه وی و دریافت خسارت توسط بیمه گذار بعد از ورود خسارت و قبل از پرداخت بیمه از سوی بیمه گر، در رابطه میان بیمه گر و ذی نفع می‌باشد. چنانچه مصالحه مذکور به طور مطلق و ناظر به کلیه خسارات و حقوق ذی نفع اعم از خسارات تحت پوشش و خارج از پوشش و بدون هیچ گونه حق شرطی بین بیمه گذار و عامل زیان واقع گردد، سبب مبری شدن از جبران خسارت وارده و درواقع سقوط تعهد قراردادی بیمه گر خواهد شد.

چنین اقدامی به منزله ابراء بیمه گر به شمار می‌آید و لذا در صورت آگاهی می‌تواند از اجرای تعهد خود امتناع نماید و نمی‌توان الزام وی به اجرای قرارداد را از دادگاه مطالبه نمود. در فرض عدم آگاهی نیز، پس از پرداخت بیمه، حق وی در رجوع به ذی نفع بیمه محفوظ خواهد بود. زیرا مورد، مشمول بند اخیر ماده ۳۰ قانون بیمه می‌باشد. هر چند در شرایط مذکور، قبل از پرداخت (یا قبول خسارت)، حقی برای بیمه گر ایجاد نشده است تا بتوان مصالحه نسبت به آن را مغل آن حق قلمداد کرد، لیکن سبب این حق ایجاد گردیده و به هر ترتیب اقدام بیمه گذار منافی عقد بیمه و موجب مسئولیت وی می‌باشد. ضمن اینکه ضمانت اجراهای کلی مربوط به حقوق تعهدات که در این ماده خاص پیش بینی نشده است، در قرارداد بیمه نیز مجری خواهد بود. رجوع اولیه بیمه گذار به عامل زیان، بلافاصله پس از ورود خسارت یا مصالحه بدون قید و شرط وی، به منزله ابراء بیمه گر و اسقاط تعهد وی می‌باشد.

در فرضی که جبران خسارت یا ابراء و مصالحه بیمه گذار با ثالث قبل از پرداخت بیمه گر صورت می‌گیرد، پذیرش رجوع به ثالث (علاوه بر بیمه گذار و بعد از دریافت مجدد خسارت از بیمه گر)، دشوار به نظر می‌رسد. لذا باید به قدر یقین اکتفا نمود و تنها بیمه گذار را به دلیل دریافت خسارت مضاعف مسئول دانست.

در مورد میزان رجوع بیمه گر به بیمه گذار، اختلاف نظر چندانی وجود ندارد اغلب معتقد به استرداد مبالغ پرداخت شده توسط بیمه گر می‌باشند. بعضی نیز بیمه گر را مجاز به مطالبه کلیه خسارت وارده در نتیجه اقدام زیانبار ذی نفع یا بیمه گذار، علاوه بر بیمه پرداخت شده می‌دانند. نظریه اخیر با مفاد ماده ۳۰ قانون بیمه ایران نیز سازگار به نظر می‌رسد.

موانع قائم مقامی

موانع قانونی

در قانون بیمه ایران، هر چند سخنی از موانع قانونی به میان نیامده است، اما به موجب مصوبه شورای عالی بیمه که در آن شرایط عمومی بیمه نامه‌ها تعیین شده است، حق رجوع به اشخاص تحت تکفل ممنوع اعلام شده است. به استناد ماده ۲۹ آیین نامه مصوب ۲۷/۸/۶۶ با عنوان «شرایط عمومی بیمه نامه آتش سوزی، صاعقه و انفجار» ضمن بیان اصل قائم مقامی اشاره داشته : «... شرکاء، کارکنان، همسر و بستگان نسبی یا سببی درجه اول بیمه گذار از لحاظ اجرای مقررات این ماده شخص ثالث تلقی نمی‌گردند مگر آن که خسارت ناشی از عمد باشد.»

## موانع قراردادی

توافق ارادی بیمه گر با ذی نفع بیمه می‌تواند در قالب شروط ضمن عقد در بیمه نامه یا موافقت نامه بعدی، در خصوص اعمال این حق، منعقد گردد (Birds, ۲۰۰۱). شروطی که به نفعی قائم مقامی بیمه گر منجر می‌شوند؛ گاه در روابط میان بیمه گذار و مسئول حادثه؛ گاه در روابط میان بیمه گر و بیمه گذار؛ گاه در روابط میان بیمه گران مورد توافق قرار می‌گیرند و گاه ترکیبی از این شروط مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، ممکن است هم در قرارداد میان پیمانکار و کارفرما و هم در بیمه نامه مربوط به آن، شروط مخالف قائم مقامی درج شود (ایزائلو، ۱۳۸۷).

مسلم است که شرط عدم مسئولیت بر قائم مقامی بیمه گر مؤثر است و او را از رجوع منع می‌کند، اما آیا بیمه گذاری که با درج چنین شروطی بیمه گر را از رجوع به مسئول حادثه ممنوع می‌کند از این بابت در مقابل بیمه گر مسئول است یا خیر؟ به موجب ذیل ماده ۳۰ قانون بیمه اگر بیمه گذار اقدامی کند که منافی قائم مقامی بیمه گر باشد، در مقابل بیمه گر مسئول است و از آنجا که بنا به فرض، قائم مقامی کاملاً منتفی شده است، بیمه گر از تعهد خود به جبران خسارت، معاف می‌شود (ایزائلو، ۱۳۸۷). با وجود این، اگر بیمه گر با اطلاع از این توافق، خسارت را پرداخت کند، این امر به معنای انصراف از قائم مقامی است.

در مواردی که شرط منافی قائم مقامی بین بیمه گر و بیمه گذار منعقد می‌شود. برخی از شروط بیمه نامه به گونه ای صریح، قائم مقامی بیمه گر در رجوع به مسئول حادثه را منع می‌کنند و در واقع بیمه گر در قبال دریافت حق بیمه اضافی تر از قائم مقامی انصراف می‌دهد. گاه شرط مندرج در بیمه نامه علاوه بر بیمه گذار، اشخاص ثالث (طرف‌های قرارداد بیمه گذار، کارگران و مباشران آنها) را تحت پوشش بیمه قرار می‌دهد. به عنوان نمونه در بیمه بدنه کشتی به وسیله مالک، نام مرتهن هم به عنوان ذی نفع یا بیمه شده درج می‌شود. اکنون اگر در اثر تقصیر مرتهن به بدنه کشتی آسیب وارد شود، آیا بیمه گر نمی‌تواند به قائم مقامی بیمه گذار به او مراجعه کند (Fleming ۱۹۷۱)، در این حالت برای نفی قائم مقامی بیمه گر فروض و راه‌حل‌های تفکیک شده وجود دارد.

اگر بیمه شدگان مشترک، جز مسئولیت مدنی احتمالی، نفع دیگری برای تحت پوشش بیمه قرار گرفتن نداشته باشند (برای مثال در فرضی که مالکیت کامل تمام اموال مورد بیمه متعلق به بیمه گذار است) ذکر نام این اشخاص (پیمانکاران و کارگران آنها) به عنوان بیمه شده، به معنای تحت پوشش بودن مسئولیت آنها در قبال خسارات وارد به اموال موضوع بیمه است و در نهایت به نفی قائم مقامی بیمه گر منجر می‌شود، چه در غیر این صورت، زمینه‌ای برای اجرای چنین شرطی باقی نمی‌ماند و به یک شرط بی فایده تبدیل می‌شود (ایزائلو، ۱۳۸۷). همچنین اگر عنوان بیمه نامه، بیمه نامه مسئولیت باشد - هر چند خطرات دیگری هم به طور فرعی تحت پوشش قرار گرفته باشند - ذکر نام اشخاص ثالثی (غیر از بیمه گذار) به عنوان بیمه شده، بدان معناست که مسئولیت آنها تحت پوشش است.

در بیمه اموال اگر اموال اشخاصی غیر از بیمه گذار هم بیمه شده باشد، چنانچه به اموال بیمه گذار یا سایر بیمه شدگان خسارتی وارد آید، حق قائم مقامی بیمه گر به قوت خود باقی است. بر عکس در صورتی که در اثر تقصیر خود بیمه گذار، مورد بیمه تلف شود، بیمه گر در مقابل او بدون حق قائم مقامی متعهد به جبران خسارت است، زیرا هیچ کس در مقابل خود مسئولیت مدنی ندارد. از سوی دیگر در بیمه کالا تقصیر غیر عمدی بیمه گذار یا بیمه شده تحت پوشش است.

در بیمه‌های تمام خطر، جز در صورت تصریح مخالف یا وجود عرف خاص بیمه گری به نظر می‌رسد ذکر نام اشخاص ثالث به عنوان بیمه شده به معنای تحت پوشش بودن مسئولیت آنها هم هست: مسئولیت ناشی از هر خسارتی که بیمه شده در اجرای پروژه به اموال سایر بیمه شدگان یا بیمه گذار وارد آورد تحت پوشش بیمه است (ایزائلو، ۱۳۸۹).

در حالتی که بیمه گذار مسئول وقوع حادثه است، همواره چنین فرض می‌شود که بیمه گر از رجوع به بیمه گذار انصراف داده است: فرض کنیم متصدی حمل و نقل، کالای مورد بیمه را به نفع مالک، بیمه کرده است (بیمه به حساب غیر) در این حالت، اگر کالا در اثر تقصیر غیر عمدی متصدی تلف شود، بیمه گر نمی‌تواند پس از جبران خسارت ذی نفع (مالک کالا) به قائم مقامی از او به بیمه گذار خود رجوع کند. صرف نظر از اینکه مطابق ماده ۳۰ قانون بیمه، بیمه گر قائم مقام بیمه گذار می‌شود (نه آنکه علیه بیمه گذار حق قائم مقامی به دست آورد)

چنین فرض می‌شود که بیمه‌گذار با پرداخت حق بیمه به طور ضمنی، مسئولیت خود را در قبال ورود خسارت به کالا بیمه کرده است. (ایزانلو، ۱۳۸۷).

گاه بیمه‌گران برای جلوگیری از تکرار بیپه‌ده اعمال قائم مقامی علیه یکدیگر طی توافق‌هایی حق رجوع به یکدیگر را ساقط می‌کنند، چراکه هر بیمه‌گری به نوبه خود در موارد دیگری، بیمه‌گر مسئولیت هم هست و از طرف دیگر طرح دعوا علیه بیمه‌گر مسئولیت، متضمن صرف هزینه است که بیمه‌گران، به ویژه در حوادث رانندگی، به موجب موافقت نامه‌هایی خطرات را میان خود تقسیم می‌کنند. در نتیجه این توافقات، قائم مقامی منتفی می‌شود. یکی از مهم‌ترین انواع این توافقات در حقوق انگلیس به توافق‌های ناظر به تصادم<sup>۱</sup> مشهور است (ایزانلو، ۱۳۸۷). به موجب این پیمان در فرض تصادم دو وسیله نقلیه، بیمه‌گر بدنه هر اتومبیل، بدون توجه به بیمه‌شخص ثالث طرف مقابل، خسارت وارد به بیمه‌گذار خود را جبران می‌کند و هر ادعایی علیه بیمه‌گر طرف مقابل را ساقط می‌کند، مبنای این توافقات صرفه‌جویی در زمان و هزینه است (Fleming, ۱۹۷۱). روشن است که اعمال حق قائم مقامی هزینه‌های زیادی را اعم از هزینه اثبات مسئولیت، حق الوکاله وکیل، هزینه‌های زمانی و ... به بیمه‌گر تحمیل می‌کند. پس عاقلانه‌تر آن است که بیمه‌گران به موجب یک توافق کلی از حق رجوع به یکدیگر انصراف دهند به این ترتیب، گویی نوعی تهاتر قراردادی نسبت به دیون آینده آنان در مقابل یکدیگر محقق می‌شود.

## نتایج و بحث

قائم مقامی، به مثابه سمت جانشینی یک شخص در موقعیت حقوقی شخصی دیگر است و نمایندگی، سمتی است که به موجب آن شخص به نام و حساب دیگری مبادرت به عمل حقوقی می‌نماید و از این طریق آثار این عمل متوجه اصیل می‌گردد. به این ترتیب آثار قرارداد متوجه قائم مقام می‌شود در حالی که نماینده عقد را تشکیل می‌دهد و آثار عقد متوجه وی نمی‌گردد. قانون‌گذار گاهی قائم مقامی و نمایندگی را به جای یکدیگر استعمال نموده که این موارد نیاز به اصلاح دارند. مانند ماده ۳۹۵ قانون تجارت که نمایندگی را به جای قائم مقامی استعمال نموده است.

قواعد حقوقی نظیر «لاضرر» و «منع سوء استفاده از حق» نیز می‌توانند از مبانی تأیید رجوع بیمه‌گر به قائم مقامی، وضع مجدد رجوع ذی نفع بیمه به عامل زیان باشد.

بحث برگزیدن راه حل مناسب در مورد بیمه‌های بازرگانی با گزینش راه حل استرداد در قالب نظریه قائم مقامی بیمه‌گر به اتفاق نظری استوار و مسلم منتهی شده است. راه حلی که به برقراری سلسله مراتب میان دو نظام جبران خسارت مزبور منتهی شده است، موجب تحمیل بار نهایی زیان بر واردکننده آن می‌گردد.

پذیرش قائم مقامی بیمه‌گر در بیمه‌های بازرگانی، نتیجه جمع اصل جبران خسارت و بازدارندگی قواعد مسئولیت مدنی بوده و بر قصد مشترک طرفین عقد بیمه و رأی قانون‌گذار متکی است.

موانع قائم مقامی به قانونی و قراردادی تقسیم شده که به ترتیب موضوع مصونیت برخی از اشخاص از رجوع بیمه‌گر و بحث شرط مخالف قائم مقامی در آنها مطرح می‌شود. شرط مخالف قائم مقامی بی‌شک صحیح شناخته می‌شود و اما در مورد موانع قانونی گفته شده عرف اقامه دعوای بیمه‌گذار یا بیمه‌گر را علیه افراد تحت تکفل نکوهیده می‌داند؛ زیرا علی‌الاصول هیچ کس به دلیل رفتار غیر عمدی شخص تحت تکفل خویش علیه او دعوی اقامه نمی‌کند.

در این رجوع، بیمه‌گر در حدود پرداختی که انجام داده ذی نفع می‌باشد و مازاد بر آن متعلق به زیان دیده است. در عین حال، حق زیان دیده (بیمه‌گذار) در مطالبه و دریافت خسارات غیر تحت پوشش و جبران نشده از عامل زیان به جای خود باقی است و بیمه‌گر در این حدود حق رقابت با بیمه‌گذار را نخواهد داشت.

<sup>۱</sup>. Knock to Knock Agreements

بیمه گذار مکلف است همکاری لازم جهت طرح دعویایی شایسته با بیمه گر را به عمل آورده از انجام اقداماتی که مخل حقوق انتقال یافته به وی باشد، خودداری ورزد. در صورت تخلف بیمه گذار از این موارد، بیمه گر به استناد مسئولیت قراردادی وی یا ایفاء ناروا، حق رجوع به متخلف را خواهد داشت.

در پایان می‌توان گفت، در خصوص قائم مقامی بیمه گر، قانون بیمه ایران در وضع کنونی با اجمال و ابهام مواجه است و تخصیص یک ماده آن هم به نحوی عام و کلی بدون اینکه اقسام قراردادهای بیمه و مسائل عملی مختلفی مورد توجه قرار گیرد قابل ایراد است، لذا پیشنهاد می‌گردد:

تدابیر و تمهیداتی اندیشیده شود که با مساعدت و همکاری بیمه گذار ان و مراجع ذی ربط، زمینه دسترسی به مسئولان حادثه برای بیمه گران فراهم گردد و در خصوص عدم همکاری بیمه گذاران، ضمانت اجرای عدم همکاری بیمه گذار نیز آن باشد که از باب تسبیب، حکم به مسئولیت وی گردد.

ضمانت اجرای تخلف بیمه گذار از مفاد قرارداد ناظر به عدم اقدام منافی حقوق بیمه گر تعیین گردد و صرفاً به حکم ضمانت بیمه گذار اکتفا نشود. به این ترتیب با مسئول شناختن ثالث در فروض مختلف نظیر تبانی با بیمه گذار یا علم وی به وجود قرارداد بیمه، می‌توان به نحو شایسته ای از حقوق بیمه گر ان بازرگانی حمایت نمود.

## منابع و ماخذ

- اوبر، ژ، (۱۳۸۸). بیمه عمر و سایر بیمه‌های اشخاص، ترجمه جانعلی محمود صالحی، تهران: پژوهشکده بیمه، چ ۳.
- ایزائلو، م.، (۱۳۸۷). بیمه و مسئولیت مدنی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۱، صص ۸۷۴ - ۶۷۵.
- ایزدپناه، م.، (۱۳۸۹). اصول بیمه، تهران: انتشارات مدرسه عالی بیمه.
- بابایی، الف.، (۱۳۸۲). حقوق بیمه، تهران: سمت، چ ۱.
- جعفری لنگرودی، م. ج.، (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چ ۱.
- خدابخشی، ع.، (۱۳۸۸). بیمه و حقوق مسئولیت مدنی، روزنامه رسمی، چ ۱، بهار.
- دستباز، ه.، (۱۳۸۴). اصول و کلیات بیمه‌های اشخاص، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، چ ۱، چ ۳.
- شمس، ع.، (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی، تهران: دراک، چ ۲۲.
- صادقی نشاط، الف.، (۱۳۷۰). حقوق بیمه دریایی، مؤسسه آموزشی کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران (علوم و فنون دریایی و مدیریت). کاتوزیان، ن.، جنیدی، ل. غمامی، م.، (۱۳۸۰). مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۱.
- کاتوزیان، ن.، (۱۳۸۶). ضمان قهری، تهران: دانشگاه تهران، چ ۸، ص ۱۱۵.
- کاویانی، ک.، (۱۳۸۴). مقایسه حقوق بیمه‌های اجتماعی و بیمه تجاری، دیدگاه‌هایی در حقوق تأمین اجتماعی، (مجموعه مقالات). کریمی، آ.، (۱۳۷۷). بیمه اموال و مسئولیت، تهران: دانشکده امور اقتصادی، چ ۲.
- کریمی، آ.، (۱۳۸۷). کلیات بیمه، تهران: پژوهشکده بیمه، چ ۱۱.
- محمود صالحی، ج. ع.، (۱۳۷۲). حقوق زیان دیدگان و بیمه شخص ثالث، تهران دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- محمود صالحی، ج. ع.، (۱۳۸۱). حقوق بیمه، تهران: بیمه مرکزی ج.ا.، چ ۱.
- نعیمی، ع.، (۱۳۹۱). حقوق بیمه، تهران: جنگل، چ ۱.
- نوری، م.، (۱۳۸۷). مقدمه ای بر بیمه‌های مهندسی، تهران: بیمه مرکزی ج.ا.، چ ۱.

- Clarke; M., (۲۰۰۵). Policies and perceptions of insurance law in the Twenty - first century, Oxford Niversity Press.
- Corpus; J., (۱۹۷۲). Secundum, The Editorial Staff of West Publishing co., ۴۶ , ۴<sup>th</sup> ed.
- Fleming; J., (۱۹۷۱). International encyclopedia of comparative law, volume XI, torts. Martinus Nijhoff Publishers, chapter ۱۱, Collateral Benefits.
- Hall; C., (۱۹۸۹). Property and pecuniary insurances, foxton, ۳<sup>rd</sup> ed.
- Ivamy; H.E.R., (۱۹۷۵). General principles of insurance law, London: Butter worth's, ۳<sup>rd</sup> ed, pp. ۷۷, ۴۵۱.
- Lunney; M. Oli; P., (۲۰۰۰), Ken: Tort law(text and materials), New York, Oxford University Press: ۱<sup>st</sup> ed.
- Priest; G., (۱۹۹۴), The current insurance crisis and modern tort law, Oxford: University Press.
- Sugarman; S., (۱۹۹۲). Doing away with personal injury law, ۱<sup>st</sup> ed.